

شیوه‌های اخلاقی امیرمؤمنان (ع) در جذب و هدایت مردم

کوس روحی برندق^۱؛ صالح قربانیان^۲

چکیده

رهبران دینی برای جذب و هدایت نیروی انسانی از شیوه‌های خاصی بهره گرفته‌اند و در سیره و عملکرد خویش بدان پای‌بند بوده‌اند. نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای در گردآوری از منابع دست اول به شیوه توصیفی - تحلیلی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، در موضوع سیره عملی امیرمؤمنان علی (ع) و شیوه‌های اخلاقی جذب و هدایت مردم به این نتیجه دست یافته است که علی (ع) با بهره‌گیری از پنج شیوه اخلاقی: تواضع، نوع‌دوستی و مردم‌سالاری، حلم و بردباری، عفو و گذشت، تواضع و فروتنی، خوش اخلاقی و نیک‌سیرتی، به جذب و هدایت حداکثری همگان به‌ویژه مخالفان پرداخته و توانسته اثرگذار باشد.

کلیدواژگان: سیره، اخلاق، تواضع، نوع‌دوستی، حلم و بردباری، عفو و

گذشت

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛

k.roohi@modares.ac.ir

۲. دکتری معارف اسلامی و دبیر پژوهش گروه اخلاق دانشگاه مجازی المصطفی؛

salehgh313@gmail.com

مقدمه

مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است؛ چنانکه از اهداف بعثت انبیاء و نزول قرآن کریم، تربیت انسان‌ها و آراسته شدن آنها به فضائل اخلاقی بیان شده است: «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ؛ آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد» (آل عمران / ۱۶۴). میزان اهتمام قرآن کریم به کسب فضائل اخلاقی جای بسی شگفتی دارد و بیانگر نقش کلیدی فضایل در سرنوشت هدایتی بشر می‌باشد. از آنجا که در نگاه مکاتب توحیدی منظور از انسان هدایت یافته در سطح عالی، انسانی است که به مقام خلیفه‌اللهی و سیر مراتب کمال تا وصول به کمال مطلق و قرب پروردگار رسیده باشد، تحقق این هدف جز در پرتو تهذیب نفس و آراسته شدن به فضایل والای اخلاقی میسر نمی‌باشد؛ زیرا انسان در بدو تولد حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و تنها با پرورش ارزش‌های والای اخلاقی است که انسانیت می‌تواند در او به فعلیت و ظهور برسد تا جایی که به کمال نهایی خویش دست یابد. همچنین بر اساس نظام علی آفرینش هر مؤثری اثر مربوط به خود را دارد و اعمال انسان اعم از مثبت و منفی نیز از این قاعده مستثنا نیست و نقش خاص خود را دارد. بر این اساس، نوشتار حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی در پی مذاقه و مطالعه جوانب علمی فرهنگی سیره عملی امیرمؤمنان علی (ع) به عنوان الگوی برجسته انسانیت برآمده و در این راستا شیوه‌های اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) را در جذب و هدایت مردم محور تحلیل و بررسی قرار داده است.

شیوه‌های اخلاقی امیرمؤمنان (ع) در جهت جذب و هدایت مردم

۱. نوع دوستی و مردم‌سالاری

انسان دارای حرمت است و حق دارد محترمانه در جامعه زیست کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه سازد. انسان موجودی است که آفرینش وی در زیباترین شکل ممکن صورت پذیرفته (تین/ ۴) و خداوند خود را برای چنین آفرینشی تحسین نموده است (مؤمنون/ ۱۴) و بر همین اساس جایگاه شایسته و والای او را مورد تأکید قرار داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/ ۷۰). آیه‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» یعنی ما انسان را گرامی داشتیم؛ چون در خلقت او گوهری کریم به‌کار رفته است. اگر انسان مانند سایر موجودات فقط از خاک خلق می‌شد، کرامت برای او ذاتی یا وصف اولی نبود؛ ولی انسان دارای فرع و اصلی است: فرع او به خاک برمی‌گردد و اصل او به الله منسوب است» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶۲)

انسان محوری یکی از اصول مبنایی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بوده است. در حالی که شرافت و فضیلت و نجات اخروی از نظر اهل بیت (ع) از آن کسانی است که از آخرین شریعت پیروی کنند، ولی در عین حال، برای جان و مال دیگر انسان‌ها نیز احترام قایلند و هرگز انسان‌ها را به جرم مسلمان نبودن فاقد احترام و بی‌بهره از حقوق اجتماعی نشمرده‌اند. این مسئله در کلام و سیره علی (ع) نیز نمودار بوده است، چنانکه:

- می‌فرماید: باید محبوب‌ترین امور نزد تو میانه‌ترینش در حق و همگانی‌ترینش در عدالت و جامع‌ترینش در خشنودی رعیت باشد؛ چراکه

خشم عموم، خشنودی خواص را بی نتیجه می کند و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی اثر است. و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیت بر والی پرخرج تر و زمان مشکلات کم یاری تر و هنگام انصاف ناخشنودتر و در خواهش و خواسته با اصرارتر و در زمان بخشش کم سپاس تر و وقت منع از عطا دیر عذرپذیرتر و در حوادث روزگار بی صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین و جمعیت مسلمانان و مهیا شدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند، پس باید توجه و میل تو به آنان باشد (نهج البلاغه، ۴۲۹).

- می فرماید: مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند یا انسان هایی مانند تو که خطاهایی از آنان سر می زند، علل گناهی بر آنان عارض می شود و گناهی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید، رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده؛ چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی و آنکه بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می باشد و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده. خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده. خود را در موقف جنگ با خدا قرار مده، که تو را تحمل کیفر او نیست و از عفو و رحمتش بی نیاز نمی باشی (همان، ۴۲۷).

- در نامه ای به عبد الله بن عباس، فرماندار بصره می نویسد: بدان که بصره جای ورود شیطان و کشتزار فتنه است، مردمش را به احسان امید ده و گره ترس را از قلوبشان باز کن (همان، ۳۷۵).

- می‌فرماید: بین تو و مردم پیام‌رسانی جز زبانت و دربانی جز چهره‌ات نباشد و نیازمندی را از دیدارت محروم مکن، که اگر در ابتدای کار از درگاهت رانده شود، برای روا شدن حاجتش در آخر کار ستایش نشوی (همان، ۴۵۷).
- در نامه‌ای به امیران سپاهش می‌نویسد: اما بعد، شایسته حاکم است که برتری رسیده به او و نعمتی که به آن اختصاص یافته او را نسبت به رعیت دگرگون نکند و سهمی که خداوند از نعمت نصیبش نموده سزاوار است بر نزدیک شدنش به بندگان حق و مهربانیش به برادران بیفزاید (همان، ۴۲۴).
- در نامه‌ای به قیس بن سعد بن عباده می‌نویسد: فاصله‌ات را با مردم کم کن و درت را باز گذار و به حق توجه کن (احمدی میانجی، ۱۳۸۴: ۶۲/۲).
- می‌فرماید: هر که سختی‌های مردم را تحمل نکند، پس قدرت و مکنت خود را از برای انتقال سزاوار گردانیده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۷۲).
- می‌فرماید: آنکه نفس خود را به شکیبایی بر نادانی مردم بپرورد، شایسته است که حکمران شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷: ۳۱۸/۲۰).
- می‌فرماید: به من خبر رسیده است که مردی از آنان (لشکریان متجاوز معاویه، به فرماندهی سفیان بن عوف غامدی) بر زنی مسلمان یا در ذمه اسلام وارد می‌شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره او را به زور می‌ستانده، و هیچ مانعی برای این کار جز گریه و زاری و ترحم‌خواهی نمی‌دیده است. بدین‌گونه آن سپاه با اموال بسیار بازگشتند، در حالی که هیچ یک از ایشان زخمی ندیدند و خونی از ایشان نریختند. اگر مسلمانی بعد از این از تأسف بمیرد، نباید سرزنش شود، بلکه سزاوار مسلمان است که از چنین غصه‌ای بمیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵).

اساساً همه انسان‌ها برای آن حضرت بدون در نظر گرفتن دین و مذهب و عقیده‌اشان برابر بودند. پیر مرد کور سالخورده‌ای در حال سؤال و گدایی از کنار ایشان گذشت. ایشان پرسید «این کیست؟» گفتند: ای امیرمؤمنان، مردی نصرانی است. ایشان گفتند: «از او کار کشیدید، و چون پیر و ناتوان شد او را رها کردید! از بیت‌المال خرج او را بدهید» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹۷/۲).

در رابطه با نوع دوستی و مردم‌سالاری باید گفت که در حکومت امام (ع) «کرامت انسان» در عالی‌ترین درجه ممکن رعایت می‌شد. حضرت (ع) بر اساس کرامت ذاتی انسان با مردم رفتار می‌کرد و میزان اهمیت و ارزش افراد در نظر حضرت (ع)، بر سیره حکومتی ایشان و حاکمیت اخلاق بر سیاست، تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت. در نگاه ایشان، انسان‌ها بدون توجه به دین و اعتقادشان دارای «کرامت»ند و حکومت باید به ارزش انسانی آنان احترام بگذارد. این مسأله به‌طور کامل در آغاز نامه حضرت (ع) به مالک اشتر آمده است؛ چنانکه ایشان مردم را دو دسته می‌داند: یا برادران دینی زمامدارند یا در خلقت با او برابرند. بر این اساس به مالک توصیه می‌کند که با مردم همچون جانور درنده برخورد نکند و خوردنشان را غنیمت نشمرد. این فرمان در زمانی صادر شد که زمامداران همچون درندگان با مردم رفتار می‌کردند و هیچ یک از حقوق اولیه افراد را محترم نمی‌شمردند. بی‌تردید حکومتی که بر مبنای «کرامت انسانی» استوار باشد، نمی‌تواند در برخورد با افراد، اخلاق و اصول اخلاقی را زیر پا نهد. از این‌رو امام (ع) با هر گونه تبعیض میان مسلمان و غیرمسلمان، مرد و زن و موافق و مخالف حکومت مقابله می‌کرد و آن را با

مبانی حکومت خویش ناسازگار می‌دانست. لذا مجذوب شدن به امام (ع) با داشتن چنین سیره‌ای امری عادی تلقی می‌شود.

۲. حلم و بردباری

حلم و بردباری در لغت به معنای تحمل و شکیبایی است. حلم که به بردباری و شکیبایی ترجمه می‌شود به معنای خودداری نفس و طبیعت از هیجان و برآشفتگی و خشم است، به گونه‌ای که حالت سکون، طمأنینه و صبر در مقابل ناملایمات به انسان دست می‌دهد و از سبک مغزی، اقدامات نابخردانه، بی‌پروایی و خشم پرهیز می‌کند (جوهری، ۱۴۱۰: ۵/۹۰۳؛ راغب، ۱۴۱۲: ۲۵۳؛ معین، ۱۳۵۶). حلیم و بردبار کسی است که می‌داند چگونه بر احساسات و عواطف خود چیره گردد و بر هوا و هوس‌های کور خود پیروز شود و هر اندازه هم که تحریک شده باشد آرام و مطمئن و خالی از پریشانی و آشفتگی باقی بماند. لیکن باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که بردباری صفتی انفعالی نیست، بلکه قدرت مثبت و فعالی از روح است با چندان نیرومندی که می‌تواند تندی و بی‌پروایی شخص را مهار کند. بردباری به فرد این امکان را می‌دهد تا خود را آرام سازد و با صبر و گذشت امور را رهبری کند و این نشانه‌ای از قدرت و برتری عقل بر شهوت و غضب و هوا و هوس‌هاست. حلم و بردباری از جمله خصوصیات بزرگواری و عزت نفس است. حلیم کسی است که دشمن خود را می‌بخشد و جوانمردی و قدرتمندی خود را نمایان می‌سازد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَإِذَا قَدَرَ أَنْتَقَمَ إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَكَانَ الْجَلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۸۶)؛ بردبار کسی نیست که عاجز باشد پس خاموش شود و نگاه

به زمین کند و هرگاه توانا گردد انتقام کشد، به درستی که بردبار نیست مگر کسی که هرگاه توانا باشد در گذرد و بردباری غالب بر هر کار او باشد.

واژه «حلم» در قرآن ذکر نشده است ولی واژه «حلیم» مشتق از «حلم»، پانزده بار در قرآن بیان شده است که در یازده مورد آن از اوصاف خداوندی برشمرده شده به این مضمون که خداوند در عقاب کردن بندگانش عجله نمی‌کند. در دو مورد از اوصاف ابراهیم (ع) (ر.ک: توبه/ ۱۱۴؛ هود/ ۷۵) و در یک مورد وصف اسماعیل (ع) (صافات/ ۱۰۱) و در موردی دیگر وصف حضرت شعیب (ع) (هود: ۸۷) ذکر شده است. بنابراین حلم و بردباری از ارزش‌های مهم اخلاقی است که خداوند و پیامبران او به داشتن چنین صفتی برشمرده شده‌اند. در فرهنگ روایی ما، روایات بیشماری در تمجید این خصلت ارزشمند از پیامبر (ص) و امامان (ع) موجود است که بیانگر جایگاه والای حلم و بردباری و اهمیت این سجیه اخلاقی در نظام و سیره اخلاقی معصومین (ع) می‌باشد؛ تعبیری چون: خصلت ممتاز، تمام العقل، نور، حجاب آفات، رأسُ الرئاسة (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۸۵). ایشان همواره دارنده این صفت اخلاقی بوده‌اند؛ چنانکه تعبیر «منتهی الحلم» در زیارت شریف جامعه کبیره اشاره به این امر دارد. همچنین درباره علی (ع) نیز تعبیر حلیم‌ترین مردم از جانب رسول خدا (ص) به ایشان نسبت داده شده است؛ چنانکه رسول اکرم (ص) خطاب به دخترشان فاطمه (س) از حلم امام علی (ع) تعریف کرده و می‌فرماید: «... يَا فَاطِمَةَ إِنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ زَوْجَتِكَ مَنْ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَعْظَمُهُمْ حِلْمًا» (حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۷). همچنین سیره امام علی (ع) در برخورد با مروان، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عایشه و سایر دشمنانشان

نشان از اوج حلم ایشان در برابر مخالفانشان به امید جذب و هدایت آنها دارد (قرشی، ۱۴۲۳: ۹/۱۴۹-۱۵۲). حتی نقل شده است که روزی علی (ع) یکی از غلامان خود را صدا زد، ولی جوابی از او نشنید. بار دوم و سوم او را صدا کرد، اما او جوابی نشنید. حضرت (ع) برخاست و نزد او رفت و دید که استراحت کرده، به او فرمود: آیا صدایم را نشنیدی؟ او جواب داد: شنیدم. حضرت (ع) پرسید: پس چرا جواب مرا ندادی؟ وی گفت: یا علی (ع) چون از عقوبت و توبیخ و تنبیه تو خود را در امان می‌دیدم و مطمئن بودم که مرا توبیخ نمی‌کنی، لذا سهل‌انگاری کردم. حضرت (ع) فرمود: تو را به خاطر خدا آزاد کردم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۱۳).

اما در خصوص رابطه حلم با جذب و هدایت خاطر نشان کرد که صفت بردباری در زندگی اجتماعی معنا پیدا می‌کند. افزون بر آن، انسان بردبار همیشه در صف حق قرار دارد و اگر با او برخورد ناحق بشود، این رفتار سبب نمی‌گردد وی از مسیر درست خارج شود، بلکه همیشه با بزرگواری و تحمل، رفتارهای عاقلانه و خدایسندانه از او سر می‌زند. بردبار در جامعه زندگی می‌کند و در مقابل رفتارهای سفیهانه، آرامش خود را از دست نمی‌دهد. در مقابل ستم دیگران، اهل بخشش است و در مقابل بخل دیگران، اهل صبر و مقاومت و مبارزه است. هنگامی که فرد در برابر برخورد ناگوار و جاهلانه دیگران شکیباً بوده و بردباری پیشه می‌کند این عمل موجب می‌شود تا دیگران نیز حق را به او داده و شخص مهاجم را مورد نکوهش قرار دهند و نسبت به امری که مورد هجوم قرار گرفته، یاریش نمایند؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ عَنِ الْجَلِيمِ أَنْ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَنْصَارُهُ عَلَى خَصْمِهِ.»

(همان، ۲۸۷)؛ اوّل عوضی که به حلیم می‌رسد از حلم او آن است که تمام مردم یاری‌کنندگان او می‌شوند بر دشمن. همچنین می‌فرماید: «بِالْحِلْمِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ» (همان، ۲۸۷)؛ به حلم و بردباری مددکار بسیار می‌شود. حلم و بردباری باعث محبت و دوستی بین مردم می‌گردد و هرگاه گروهی با یگدیگر دوست گردند، یار و مددکار هم می‌شوند. در کلام دیگری از حضرت (ع) عین این مضمون تکرار شده است: «بِالْاِحْتِمَالِ وَالْحِلْمِ يَكُونُ لَكَ النَّاسُ اَنْصَارًا وَ اَعْوَانًا» (همان، ۲۸۷)؛ به احتمال و حلم مردم از برای تو یاری‌کننده و یاور می‌شوند. بنابراین از جمله ویژگی‌های حلم این است که موجب استحکام روابط و دوستی‌ها و ایجاد محبت و مودت و محبوبیت در میان مردم می‌گردد.

۳. عفو و گذشت

عفو یعنی آمرزیدن و درگذشتن از گناه و عقوبت نکردن مستحق عذاب را. در کتب لغت آمده است: «هر کس که سزاوار مجازات است و تو او را رها می‌کنی و از او می‌گذری، او را عفو کرده‌ای» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۵۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲/۲۵۸؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۵/۱۹؛ دهخدا، ۱۳۳۹: ماده عفو). عفو و گذشت یکی از مفاهیم بلند در فرهنگ اسلامی و قرآنی است و یکی از فضایل و منش‌های نیک است. هنگامی که قرآن کریم سیمای پارسایان را به تصویر می‌کشد، تسلط بر خشم و عفو و بخشش را از برجسته‌ترین صفات آنان برمی‌شمارد و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ آنهایی که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب خود را فرونشانند و از بدی

مردم درگذرند (چنین مردمی نیکوکارند) و خدا دوستدار نیکوکاران است» (آل عمران/ ۱۳۴). همچنین عفو و گذشت یکی از راه‌های رسیدن به بسیاری از کمالات و مقامات انسانی است که در آیات قرآن بدان اشاره شده است و هر کسی که بخواهد مصداق عناوین بلند و مقامات والایی چون نیکوکاری و شکیبایی و پرهیزگاری شود و از محبت و رحمت خاص الهی برخوردار گردد و بسیاری از مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را رفع کند و نزد مردم بزرگ و محبوب شود و از عنوان محبوب و حبیب‌الهی بهره‌مند گردد باید از این راه سود جوید. عفو و گذشت از والاترین ارزش‌های اخلاقی و انسانی و نیز نشانه تعالی روح آدمی است. ایجاد جامعه‌ای منسجم و قدرتمند در گرو آن است که افراد آن، اندیشه‌ها و سلیقه‌های مختلف را تحمل کنند و از کنار برخوردهای سفیهانه، با اخلاق کریمانه درگذرند و با عفو و بخشش، کینه‌ها را به محبت بدل سازند. از همین رو در کلام معصومین (ع) همواره دعوت به رعایت این خصیصه اخلاقی شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «عَفْوُ الْمُلُوكِ بَقَاءُ الْمُلْكِ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۷۴ / ۱۶۸)؛ یعنی عفو و گذشت سبب بقای حکومت‌ها و دوام قدرت است. همچنین می‌توان از لزوم گذشت در کلام و سیره امام علی (ع) نام برد، آنجا که امام (ع) به محمد بن ابی بکر هنگام ولایت مصر توصیه می‌کند که از مردم گذشت کند و تا آنجا که توان دارد به آنها احسان نماید: «هَذَا مَا عَهْدَ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ أَمْرَهُ ... بِالْعَفْوِ عَنِ النَّاسِ وَ بِالْإِحْسَانِ مَا اسْتَطَاعَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۶). یا در عهدنامه مالک اشتر با تعبیری لطیف بر عفو و خطاپوشی از مردم تأکید می‌نماید که نشان از اهمیت ویژه این امر در جهت کشورداری

اسلامی دارد: «فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ؛ پس همان‌گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشمپوشی را به تو عنایت نماید، رعیت را مورد عفو و چشمپوشی قرار بده» (نهج البلاغه، ۴۲۸). معمولاً هرگاه کسی بر دشمن خود چیره و غالب می‌گردد، طرف مغلوب انتظار انتقام و سلب تمام مزایای اجتماعی را دارد، اما هنگامی که می‌بیند طرف مقابل چنین کاری نمی‌کند و بدی‌های او را با بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با نیکی برخورد می‌کند، طبعاً توفانی در وجودش برپا می‌شود و وجدانش بیدار می‌گردد و برای طرف مقابل، شخصیت و بزرگی قائل می‌شود. اینجاست که سردی کینه و انتقام به گرمی محبت و صمیمیت می‌گراید و این از آثار عفو و گذشت است. از این‌روست که امیرمومنان علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛ وقتی بر دشمن غلبه کردی، گذشت از او را شکرانه پیروزی بر وی قرار ده» (همان، ۴۲۸). آن کس که قدرت بیشتری در مجازات مردم دارد، سزاوارتر است که خطای مردم را ببخشد و آنان را ببخشد. هنگامی که پس از نبرد جمل عده‌ای از شکست‌خوردگان که مروان بن حکم نیز در میان آنها بود، نزد امام (ع) برای معذرت‌خواهی آمدند، امام (ع) خطاهای آنان را یادآوری کرد و سپس آنان را بخشید و همان جمله‌ای را که یوسف (ع) به برادرانش گفت به آنان فرمود: «لَا تَتْرِبْ عَلَيْكَ الْيَوْمَ»؛ یعنی امروز، ملامت و توبیخی بر شما نیست و آنان را بخشید. همچنین ابومخنف می‌گوید: امام (ع) بعد از چند سؤال در رابطه با جایگاه خود و گرفتن اعتراف از آنها فرمود: در عین حال از من برگشتید و با ابوبکر بیعت کردید. من خویشتن‌داری کردم و

دوست نداشتیم میان مسلمانان پراکندگی و اختلاف پیش آورم و ابوبکر حکومت را پس از خود برای عمر قرار داد، باز هم خودداری کردم و مردم را تحریک نکردم و حال آنکه می‌دانستم که شایسته‌ترین مردم برای آن کار و سزاوارترین مردم به جانشینی رسول خدایم و همچنان صبر و شکیبایی کردم تا کشته شد و [عمر] مرا نفر ششم آن شوری قرار داد، باز هم از خلافت دست برداشتم که دوست نمی‌داشتیم میان مسلمانان تفرقه اندازم و شما با عثمان بیعت کردید و خود بر او شوریدید و او را کشتید و من در خانه خود نشسته بودم. شما خود پیش من آمدید و با من بیعت کردید، همچنان که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودید، ولی نسبت به آن دو وفاداری کردید ولی به عهد خود با من وفا نکردید. چه چیزی موجب شد تا بیعت آن دو را نشکنید و بیعت مرا بشکنید؟ گفتیم: ای امیرمؤمنان همچون بنده صالح خدا یوسف (ع) باش که چنین گفت: امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا که مهربان‌ترین مهربانان است شما را ببخشاید (مفید، ۱۴۱۳: ۴۱۶).

ضرورت عفو و گذشت در رهبر و زمامدار جامعه، بر کسی پوشیده نیست؛ چه اینکه سختگیری و تندخویی و خشونت حاکمان، سلب رضایت و حمایت مردم را در پی دارد و منتهی به شکست و ناکامی حکومت می‌گردد. از این رو حضرت علی (ع) همواره گارگزان خود را به عفو و گذشت از خطاهای مردم توصیه می‌کرد: «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ؛ خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی بر آنان عارض می‌شود و گناهایی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همان‌گونه که علاقه داری

خداوند بخشش و چشمپوشی را به تو عنایت نماید، رعیت را مورد عفو و چشم‌پوشی قرار بده (نهج البلاغه، ۴۲۷).

خداوند نیز در آیات بسیاری بر ارزشمندی عفو و گذشت تأکید کرده و از صاحبان حق خواسته که برخلاف حق و حقوق خویش، از باب انسانیت، از خطا و اشتباه دیگری درگذرند و بر رفتار نادرست و نکوهیده وی چشم‌پوشند و آن را نادیده بگیرند (ر.ک: بقره/ ۱۷۸، ۲۳۷، ۲۸۰؛ آل عمران/ ۱۵۲؛ فصلت/ ۳۴؛ حجر/ ۸۵ و ...). اگر عفو و گذشت از طرف حاکمان و فرمانروایان جاری شود، باعث کسب اعتماد و اعتبار اجتماعی برای هر حکومت خواهد شد و دشمنان و مخالفان را اگر واقعاً در صف موافقان و دوستان صمیمی هم درنیامورد، دست‌کم سبب می‌شود در ظاهر، دست از دشمنی بردارند؛ چنانکه قرآن به آن اشاره کرده است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست مهربان تو گردد» (فصلت/ ۳۴). از دیگر آثار و کارکردهایی که خداوند در سوره نحل برای عفو و گذشت برمی‌شمارد، دفع بدی‌ها از انسان است: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ؛ اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده‌اند و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است» (نحل/ ۱۲۶)؛ به این معنا که عفو و گذشت در مورد گفتار و کردار زشت عمدی دیگران، موجب می‌شود تا شخص ادب شده و از انجام دوباره آن خودداری کند و از بازگشت به همان رفتار زشت خویش اجتناب ورزد. امام سجاد (ع) نیز می‌فرماید: «اما حق کسی که از جانب او با سخن یا عمل به تو بدی رسیده این است که اگر بدی او

عمدی باشد، گذشت از او برای تو بهتر است؛ زیرا این گذشت موجب منصرف شدن آن شخص از بدی کردن و ادب شدن اوست» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۱/۲۰). بنابراین فلسفه عفو، بازسازی رفتاری و نوعی بازگشت دادن شخص به مرحله پیش از خطاست، گویی که هیچ خطا و گناهی را مرتکب نشده است.

۴. تواضع و فروتنی

تواضع از صفات پسندیده‌ای است که از طریق آن درهای رحمت الهی بر روی بندگان گشوده می‌شود. تواضع به معنی فرو نهادن و خویش را کوچک نشان دادن است. مقابل آن «تکبر» به معنای خود را بزرگ دانستن است. تواضع حد وسط تکبر و تذلیل است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲/۱۹۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۱۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۴؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۷/۲۲۴). نراقی در تعریف تواضع می‌گوید: تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۰۰). اگرچه واژه تواضع در قرآن مجید نیامده است ولی خداوند، با تعبیر لطیف دیگری مردم را به این فضیلت فراخوانده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ در برابر هر یک از مؤمنان که از تو پیروی می‌کند بال فروتنی فرود آر (شعراء/ ۲۱۵). علامه در تفسیر المیزان می‌گوید: مفسران در مورد این آیه گفته‌اند: این جمله کنایه است از تواضع و نرم‌خویی و بدین جهت تواضع را «خفض جناح» نامیده‌اند که مرغ وقتی می‌خواهد جوجه‌هایش را در آغوش بگیرد پر و بال خود را باز می‌کند و بر سر جوجه‌ها می‌گستراند و خود را تسلیم آنها می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۹۳). امیرمؤمنان (ع) مصداق

بارز این فضیلت اخلاقی بود و در خصوص تواضع می فرماید: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اِبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ با مردم فروتن و نرمخو و گشاده‌رو باش، همه را به یک چشم و نظر ببین، تا بزرگان بر تو طمع حیف و میل نبندند و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند» (نهج البلاغه، ۳۸۳).

از عوامل گریز انسان‌ها از یکدیگر، سرکشی و تکبر و خودخواهی است. بر این اساس، فروتنی و تواضع، مایه دوستی و مهر و موجب جلب محبت است. دامنه ارتباطی انسان‌های متواضع به مراتب بیشتر از دیگران است و با داشتن روحیه تواضع برخوردارها و اصطکاک‌های ارتباطی به حداقل می‌رسد. یکی از ثمرات برجسته تواضع در کلام حضرت علی (ع) محبت است؛ چنانکه می‌فرماید: «ثَمَرَةُ التَّوَّاضُعِ الْمَحَبَّةُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۹)؛ میوه فروتنی کردن دوستی است. در فرمایش دیگری می‌فرماید: «تَلَاثَةٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ الدِّينُ وَ التَّوَّاضُعُ وَ السَّخَاءُ» (همان، ۲۵۰)؛ سه چیزند که سبب دوستی می‌گردند: دینداری و فروتنی و سخاوت. در مقابل، تکبر باعث ایجاد دشمنی و عداوت می‌شود؛ زیرا مردم در مقابل کسی که قصد تحقیر کردن آنها را داشته باشد موضع‌گیری می‌کنند و با مقابله می‌پردازند. از لحاظ سیاسی نیز کبر و غرور یکی از عوامل مهم استبداد و خودکامگی و قلع و قمع دیدگاه‌های مختلف است که نتیجه آن تنها ماندن حاکم و قلع و قمع دیدگاه‌های منتقد و بعضاً سازنده است و در نهایت به فروپاشی قدرت و نظام سیاسی می‌انجامد.

۵. خوش اخلاقی

خوش اخلاقی دارای دو معنای عام و خاص است: معنای عام آن اتّصاف به فضایل اخلاقی و تحصیل مجموعه کمالات و خصلت‌های پسندیده‌ای است که انسان در مسیر خودسازی و پرورش نفس، خود را به آنها می‌آراید. معنای خاص آن خوش‌رویی، خوش‌رفتاری و برخورد پرنشاط با دیگران است. مقصود ما از این گفتار معنای خاص خوش اخلاقی است. در اصطلاح به کسی «خوش اخلاق» گفته می‌شود که با گشاده‌رویی، زبانی ملایم و برخوردی شاد با مردم روبرو می‌شود و در هر شرایطی این توانایی را دارد که با خوش‌رویی برخورد کند، لب‌هایی متبسم و کلماتی پر مهر و محبت دارد. در عرصه تعامل اجتماعی، حسن خلق و خوش اخلاق بودن، جایگاه ویژه‌ای دارد. خوش اخلاقی اولین نمود توانایی شخصیت انسانی و پرورش‌یافتگی او در حوزه ارزش‌های انسانی و اخلاقی است؛ چنانکه امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «تُلِينُ جَانِبَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۴۱۲)؛ حسن خلق این است که نسبت به مردم ملایمت و مدارا به‌کار بری و سخت‌پاکیزه‌باشد و برادرت را با روی گشاده و چهره خندان دیدار کنی.

دین اسلام همواره پیروان خود را به نرم‌خویی و ملایمت در گفتار و رفتار فراخوانده و از درشتی و تندخویی بازداشته است. می‌دانید؛ چراکه این آموزه یکی از مهمترین عوامل قدرت، موفقیت و پیروزی انسان در زندگی است. مهمترین عامل موفقیت انبیای الهی به‌خصوص پیامبر اسلام (ص) در جذب قلوب و گسترش دین، همانا خوش اخلاقی، گشاده‌رویی و نرم‌خویی ایشان بود. حسن خلق و خوش‌رویی در نفوذ سخن فرد در دیگران اثری شگفت دارد. خداوند در قرآن در رابطه با تأثیر خوش‌خلقی در جذب و هدایت انسان‌ها خطاب

به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران / ۱۵۹).

بدین ترتیب، یکی از ضرورت‌های زندگی «مردم‌داری» است. این کار، رمز و راز حیات اجتماعی است و برای فرد پایگاه مردمی و برخوردار از رأفت و مودت و حمایت مردم را فراهم می‌آورد. به همین خاطر کلمات معصومین (ع) سرشار از عبارتهایی است که پیروانشان را به خوش‌رفتاری با دیگران ترغیب می‌کند. در کلمات معصومین (ع) برای خوش خلقی علاوه بر خرسندی خداوند و پاداش اخروی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۹۹)، نتایج مهم اجتماعی ذکر شده است، از جمله اینکه مهمترین اثر خوش خلقی نفوذ در دل‌هاست؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يورثُ الْمَحَبَّةَ وَ يُوَكِّدُ الْمَوَدَّةَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۵)؛ یعنی نیکویی خوی از پی خود محبت آورد و مودت را محکم گرداند. محبت و مودت هر دو به معنای دوستی است و مراد این است که حسن خلق سبب می‌شود کسی را که با او دوستی نداشته‌اید، دوست گردانید و کسی را که با او دوست بوده‌اید، دوستی‌اش را محکم‌تر سازید. خوشرویی یکی از نشانه‌های حسن خلق است که محبت صاحبش را در دل‌ها می‌گستراند و دوستان و یاران او را زیاد می‌کند؛ امام علی (ع) در این‌باره می‌فرماید: «الْبَشَاشَةُ حِبَالُهُ الْمَوَدَّةُ» (همان، ۴۳۴)؛ یعنی بشاشت (انبساط روحی و شکفتگی) دام دوستی است و دوستی مردم را به آن توان صید کرد. محبوبیتی که با خوی نیکو به‌دست می‌آید با هیچ مقام انتخابی و انتصابی حاصل نمی‌شود، بلکه حسن خلق به هر شخصی در هر رتبه‌ای کرامتی می‌دهد که او را در دل دیگران عزیز و گرامی می‌نماید: «مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مُجْبُوهُ وَ أَنْسَتِ

النُّفُوسُ بِه.» (همان، ۲۵۵)؛ هر که خوی او نیکو باشد، دوستان او بسیار شوند و نفوس مردم به او انس گیرد.

در سیره عملی پیامبر (ص) صدها نمونه از اخلاق نیک وجود دارد که هر کدام نشانگر قطره‌ای از اقیانوس عظیم حسن خلق آن حضرت (ص) می‌باشد؛ چنانکه خداوند با تعبیر «و آنک لعلی خلق عظیم؛ و همانا تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» (قلم/ ۴) به این مطلب اشاره فرموده است.

حضرت علی (ع) نیز خلق نیکویی داشت. با همگان با رویی گشاده و آرام روبرو می‌شد و با همه مهربان بود؛ چنانکه حسن خلق علی (ع) در میان مردم ضرب‌المثل بود، با این همه دشمنان ایشان نیک رفتاری وی را عیب و نقصی برای ایشان می‌شمردند؛ چنانکه امام (ع) خود اشاره می‌کند: «از ابن نابغه (پسر آن زن بدنام - اشاره به عمرو عاص است-) در شگفتم، او برای مردم شام چنین وانمود می‌کند که من بسیار اهل مزاح و مردی شوخ طبعم، که مردم را با شوخی و هزل، پیوسته سرگرم می‌کنم» (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۳/ ۴۶۴).

از نخستین سفارشات که امام (ع) به کارگزاران خویش می‌نمود، گشاده‌رویی، مهربانی، احسان، مدارا و نرم‌خویی بود؛ چنانکه می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا لَانْرَجُوا جَنَّةَ وَ لَا نَخْشَى نَاراً وَ لَا تَوَاباً وَ لَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/ ۱۹۳)؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند. همچنین در آغاز حکم انتصاب محمد بن ابی بکر به فرمانداری مصر خطاب به

او می‌فرماید: «وَ إِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ فَاحْفَظْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ لِيْنِ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۷)؛ و چون میان مردم به داوری نشینی با آنان فروتنی کن و با ایشان خوش‌رفتار و خوش‌رویی باش. در سیره سیاسی امام علی (ع) قدرت نه تنها باعث برتری و ایجاد فاصله نیست بلکه صاحبان قدرت به شکرانه این لطف و نعمتی که خداوند در حق ایشان روا داشته است، باید با بندگان خدا مهربان‌تر باشند (نهج البلاغه، ۴۲۴).

نتیجه‌گیری

حاصل مطالعه کلام و سیره امیرمؤمنان علی (ع) و تجزیه و تحلیل داده‌ها در زمینه شیوه‌های اخلاقی ایشان در جذب و هدایت همگان و به‌ویژه مخالفان گویای آن است که امیر مؤمنان (ع) با بهره‌گیری از پنج شیوه اخلاقی که عبارتند از: نوع‌دوستی و مردم‌سالاری، تواضع و فروتنی، عفو و گذشت، حلم و بردباری، خوش اخلاقی و نیک‌سیرتی، توانست به جذب و هدایت حداکثری مردم بپردازد و تأثیر عمیق و گسترده در جامعه اسلامی داشته باشد؛ چنانکه تاکنون به عنوان الگوی برتر انسانیت مطرح است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی،

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۵. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۷. احمدی میانجی، مکاتیب الائمة، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۹. جوادی آملی، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تصحیح احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰.
۱۱. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، لبنان: دار العلم-الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
۱۵. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰.
۱۸. قرشی، باقر شریف، *موسوعة الإمام أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب (ع)*، مؤسسة الكوثر، ۱۴۲۳.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۱۲.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۳.
۲۲. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۵۶.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، *الجمال و النصره لسید العتره فی حرب البصره*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام (شرح نهج البلاغه)*، تهران: دارالکتب السلامیه. بی تا.
۲۵. نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، قم: هجرت، ۱۳۷۷.
۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸.

